

Original Article

Legal Formalism Approach to the Abortion of Commitments: Conditions and Musts

Hassan Borji^{1*}, Abbas Ghasemi Hamed²

1. Department of Management, Faculty of Humanities, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran. (Corresponding Author) Email: hassan.borji5530@gmail.com

2. Professor, Department of Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Received: 5 Aug 2020 Accepted: 18 Apr 2020

Abstract

Background and Aim: The legal obligations include legal relations between the individuals and, in case of the existence of obligation; they are realized as commitments to be fulfilled and, in case of their being annulled, they are termed the aborted commitments. From this perspective, legal obligations are found different in various schools of law and the present study seeks investigating the legal formalism approach in the area of the commitments' abortion.

Materials and Methods: The study makes use of a descriptive-analytical method based on research in books, articles and legal perspectives. Thus, documentary and library research is the information gathering method of choice herein.

Findings: Article 264 of the civil law has investigated the commitments' abortion in various ways that incorporate fulfillment of the promise, rescission and relinquishment of claim, transformation of commitment, barter and regaining of the promised thing. Keeping of the promise is the most ordinary method for the abortion of commitment; rescission, as well, is the very revocation or the dissolving of the transaction by reaching an agreement; relinquishment of the claim includes the obligee's withdrawal of his or her rights without receiving anything in exchange; commitment transformation is the replacement of a prior commitment by a new one; barter, as well, is the parties' becoming of equally committed to one another; regaining of the promised thing, as well, is taking possession of what an individual has been committed to its procurement.

Conclusion: In the light of the legal formalism approach and the fuzzy logic governing the relations between the individuals obeying the laws and most primarily, the legal norms, the means of the commitments' abortion as well as the article 264 of the civil law have been designed and approved within the format of a whole featuring logical order.

Keywords: Legal Formalism; Commitments; Abortion of Commitments

Please cite this article as: Borji H, Ghasemi Hamed A. Legal Formalism Approach to the Abortion of Commitments: Conditions and Musts. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2020; 449-459.*

رویکرد فرمالیسم حقوقی به سقوط تعهدات، شرایط و بایدها

حسن برجی^{۱*}، عباس قاسمی حامد^۲

۱. عضو هیأت‌علمی، گروه مدیریت، دانشکده علوم انسانی، واحد ابر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابر، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email:hassan.borji5530@gmail.com

۲. استاد گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۵

چکیده

زمینه و هدف: تعهدات حقوقی دربرگیرنده روابط حقوقی میان افراد است که در هنگام وجود تعهد به عنوان وجود تعهد شناخته می‌شوند و هنگام فسخ آن نیز با عنوان سقوط تعهد از آنان یاد می‌شود. از این منظر، تعهدات حقوقی در مکاتب مختلف حقوقی دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند که پژوهش حاضر درصدد است تا رویکرد فرمالیسم حقوقی را در حیطه سقوط تعهدات مورد بررسی قرار دهد.

مواد و روش‌ها: روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که با استناد به کتب، مقالات و دیدگاه‌های حقوقی انجام شده است. بنابراین شیوه گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: ماده ۲۶۴ ق.م به طرق مختلفی سقوط تعهدات را بررسی کرده است که شامل وفای به عهد، اقاله، ابراء، تبدیل تعهد و تهاتر و مالکیت ما فی‌الذمه می‌باشد. وفای به عهد معمولی‌ترین روش برای سقوط تعهد است؛ اقاله نیز همان تفاسخ است که برهم‌زدن معامله به تراضی است؛ ابراء نیز آن است که متعهدله بدون اخذ عوض از حقوق خود منصرف شود؛ تبدیل تعهد نیز جایگزینی تعهد جدید به جای تعهد قبلی را مد نظر قرار می‌دهد؛ تهاتر نیز تعهد طرفین است که تعهدات آنان با یکدیگر برابر باشد؛ مالکیت فی‌الذمه نیز مالک‌شدن چیزی است که فرد آن را بر عهده دارد.

نتیجه‌گیری: در پرتو رویکرد فرمالیسم حقوقی و منطبق فازی حاکم بر روابط میان تابعان حقوق و به طریق اولی هنجارهای حقوقی، اسباب سقوط تعهدات و ماده ۲۶۴ قانون مدنی در قالب یک مجموع که دارای نظامی منطقی می‌باشد، طراحی و به تصویب رسیده است.

واژگان کلیدی: فرمالیسم حقوقی؛ تعهدات؛ سقوط تعهدات

مقدمه

تعهد نوعی رابطه حقوقی میان طرفین است دارای شرایط و قواعدی است که توجه به ویژگی‌ها، صفات و ابعاد آن می‌تواند نشانگر رویکرد حقوقی به تعهدات، سقوط و یا زوال آن باشد. مکاتب و دیدگاه‌های حقوقی، رویکردهای متفاوتی نسبت به سقوط تعهدات دارند و هر کدام از آنان شرایط خاصی برای سقوط تعهدات در نظر گرفته‌اند. در این میان، قوانین مدنی داخلی نیز نسبت به سقوط تعهد بی‌تفاوت نیستند و شرایط و معیارهای خاصی برای آن بیان کرده‌اند. ایده اساسی مکاتب و گرایش‌های حقوقی آن است که به شکل مطلوبی بتوانند زمینه سقوط تعهدات را فراهم آورند که طرفین تعهد کم‌ترین خسارات را متحمل شوند و یا این که بدون خسارت، تعهدات را به پایان برسانند. بدین ترتیب طیف گوناگونی از روش‌های تراضی، تهاتر، وفای به عهد و... نیز دیده می‌شود.

در عالم حقوق هنجارهایی وجود دارند که رسالت آن‌ها تنظیم روابط میان تابعان حقوق است. ابتدا نیازهایی برای تابعان حقوق ایجاد می‌شود و تابعان برای رفع نیازهای خود، روابطی را با یکدیگر ایجاد می‌کنند. تابعان به دنبال تأمین منافع خود هستند. تأمین منافع بستگی به میزان قدرت دارد، هرچه میزان قدرت بیشتر باشد، منافع بیشتری نیز تأمین می‌شود (۱). لازم است که هنجارهایی وجود داشته باشند تا قدرت را مهار کنند. این هنجارها ابتدا در قامت هنجارهای اخلاقی و سپس در قامت هنجارهای حقوقی در فضای روابط میان تابعان حقوق، ظهور می‌یابند (۲) که نیازمند هدایت و کنترل در راستای منافع متعهدان هستند.

رویکردهای حقوقی غالباً به دنبال ایجاد نظم و برقراری قانون میان طرفین هستند، اما این مسأله به دو شکل بروز پیدا می‌کند؛ برخی شواهد حقوقی، نظم و برقراری آن را به صورت شکلی و آنچه بروز پیدا می‌کند، در نظر می‌گیرند و برخی دیگر نیز، در عین بی‌نظمی، نظم را خلق می‌کنند. رویکرد فرمالیسم حقوقی متعلق به دسته اخیر است، در نتیجه نظم و شکل هنجارهای حقوقی و اخلاقی تا حدود زیادی، سایه‌ای از نظم و شکل نیازها، منافع و قدرت می‌باشد. یکی از چالش‌های مهم در عالم حقوق این است که آیا اساساً نیازها، منافع و

قدرت دارای نظم منطقی هستند؟ تا به تبع وجود نظم مزبور بتوان ادعا کرد که در فضای هنجارهای عالم حقوق نیز نظم منطقی حاکم است؟ در پاسخ به این سؤال دو رویکرد اصلی میان فلاسفه و نویسندگان عالم حقوق شکل گرفته است: برخی اساساً قائل به وجود نظم منطقی و مشخص در فضای نیازها، منافع و قدرت نیستند، در نتیجه به طریق اولی به وجود یک نظم منطقی در فضای هنجارهای حقوقی قائل نیستند؛ در مقابل، برخی دیگر اساساً فضای هنجارهای حقوقی را دارای یک نظم منطقی می‌دانند و معتقدند که اساساً در فضای هنجارهای حقوقی، فرمالیسم حقوقی وجود دارد (۳).

در پژوهش حاضر برآنیم تا به بررسی دقیق یکی از مباحث مهم و کاربردی حقوق مدنی، یعنی ماده ۲۶۴ قانون مدنی و بحث اسباب سقوط تعهدات در پرتو فرمالیسم حقوقی پردازیم.

اصطلاحات و مفاهیم

۱- تعهد

«تعهد» برگرفته از عهد و واژه‌ای عربی است. تعهد در کاربرد فقهی، اعم از معنای حقوقی آن را افاده می‌کند و امور «دفعی الحصول» مثل ملکیت و زوجیت و نیز آنچه را که متعهد باید انجام دهد را شامل می‌شود (۴). در واقع تعهد به رابطه‌ای دوطرفه اشاره می‌کند که متعهد و متعهدله و متعهدمنه از ابزارهای اساسی آن به شمار می‌روند. تعهدات جنبه معاوضی و غیر معاوضی دارند، ولی غالباً بعد اقتصادی تعهدات و وظایفی که بر عهده طرفین است، موضوع تعهد قرار دارد. انگیزه اصلی متعهد را از پذیرفتن تعهد خویش تشکیل می‌دهد. بدین معنا که هر یک از طرفین که مال یا تعهدی را می‌پذیرد، در مقابل، مال یا تعهد دیگری به دست می‌آورد (۵).

۲- فرمالیسم حقوقی

مبنای اصلی فرمالیسم، توجیه‌پذیری حقوق است. بر اساس این رویکرد، عالم حقوق، صرفاً مجموعه‌ای از هنجارهای بی‌نظم و بی‌منطق نمی‌باشد، بلکه در بطن هنجارهای مزبور و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر و نیز آثار آن‌ها، نظم منطقی مشهود است (۶). در پرتو این نظم منطقی است که هنجارهای عالم حقوق قابل درک و وجود آن‌ها توجیه‌پذیر خواهد شد، در

ممکن است تعداد معدودی (که در اغلب موارد اخلاق، مذهب و اقتصاد می‌باشند)، در نظر گرفته شود (۱).

با این حال، در فضای حقوق شکلی یا به تعبیری «حقوق در نزد محاکم»، قانون، شکل‌دهنده روابط تابعان حقوق است. بدین معنا که چنانچه طرفین اختلاف در ارتباط با الزامات خارج از قرارداد اختلافی داشته باشند این مواد قانون مدنی است که رابطه آن‌ها را نزد مرجع حل و فصل اختلاف قالب بندی می‌کند. این امر در واقع اهمیت نگاه فرمالیستی به عالم حقوق را نشان می‌دهد، زیرا چنانچه نگاهی جامع و مانع به هنجارها، مفاهیم و ساختارهای حقوقی وجود نداشته باشد، مرجع حل و فصل اختلاف به واسطه فقدان درک صحیحی از رابطه حقوقی و نیز قانون حاکم بر رابطه مزبور، نمی‌تواند به حل یا حسب مورد به فصل موضوع اختلاف بپردازد (۱۰).

در نگاه رویکرد فرمالیسم حقوقی به صورت توأمان هر دو بعد درونی و بیرونی اجزای تشکیل‌دهنده روابط و هنجارهای حقوقی از جمله مفاهیم، اصول، قواعد، هنجارهای ماهوی و ساختاری در نظر گرفته می‌شود. کلیه اجزای مزبور در واقع بخش‌های مختلف تشکیل‌دهنده یک کل محسوب می‌شوند. نکته اصلی اینجاست که اجزای مزبور چگونه در گام اول به یکدیگر و در گام دوم به «کل» مورد نظر مرتبط می‌شوند. به بیان ساده‌تر این اجزا صرفاً به واسطه همجواری احتمالی با یکدیگر ارتباط پیدا کرده‌اند و یا این‌که به واسطه داشتن یک رابطه سیستمی ذاتی، اجزای سازنده یک کل ذاتاً منسجم هستند (۱۱).

در رویکرد فرمالیسم حقوقی، عوامل مختلفی که یک رابطه یا هنجار حقوقی را توجیه می‌کنند، مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند. ارتباط میان این عوامل توجیه‌کننده، یکی از مسائل اساسی در فرمالیسم حقوقی می‌باشد. مسأله اینجاست که نقش‌آفرینی عوامل توجیه‌کننده به صورت انفرادی و مستقل است یا به صورت نظام‌مند - سیستمی و در قالب یک مجموعه منسجم که دارای نظم منطقی می‌باشد. یکی از محورهای اصلی در تحلیل فرمالیسم حقوقی، تفکیک میان قالب و ماهیت روابط حقوقی است. در رویکرد فرمالیسم حقوقی، هدف این است که عالم حقوق به صورت یک مجموعه توجیه‌کننده

نتیجه لازم است برای بررسی دقیق هنجارهای حقوقی، رویکرد فرمالیسم حقوقی در نظر گرفته شود. فرمالیسم حقوقی می‌تواند شبیه به رویکردهای آشوبی باشد که در عین بی‌نظمی و اختلاط در روابط انسان‌ها به دنبال انتظام‌بخشیدن به آنان است.

چارچوب نظری تحقیق؛ فرمالیسم حقوقی و ابعاد آن

در تحلیل روابط حقوقی باید عوامل متعددی، از جمله مفاهیم، هنجارهای ماهوی و نیز ساختارهای لازم برای اعمال هنجارهای مزبور در نظر گرفته شود. رویکرد فرمالیست حقوقی به بیان ساده، عوامل فوق، ارتباط میان آن‌ها و نقش فردی و سیستمی هر یک از آن‌ها را در روابط حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهد (۷). مفاهیم و روابط حقوقی در عالم حقوق از منظرهای مختلف دارای چهره‌های مختلفی می‌باشد. برای مثال مفاهیمی مانند جعل، زنا و... از منظر حقوق کیفری دارای چهره‌ای متفاوت با فضای غیر کیفری می‌باشند، در نتیجه دست‌یافتن به یک نگاه جامع و مانع کاری دشوار است. از منظر رویکرد فرمالیسم حقوقی، در واقع با بررسی عوامل فوق، اولاً یک نگاه جامع نسبت به روابط و مفاهیم حقوقی حاصل می‌شود؛ ثانیاً قطعات مختلف نظام حقوقی توجیه‌پذیر می‌شود (۸). توجیه‌پذیری نیز به نوبه خود یکی از عوامل بسیار مهم در فرایند پذیرش و پایبندی به هنجارهای حقوقی می‌باشد، در نتیجه شاید بتوان گفت که رویکرد فرمالیسم حقوقی اولاً به تفکیک ماهیت و قالب مفاهیم و روابط حقوقی؛ ثانیاً به تحلیل نقش هر یک از آن‌ها در شکل‌گیری و تنظیم روابط حقوقی می‌پردازد (۹).

ستون فقرات رویکرد فرمالیسم حقوقی، توجیه‌پذیری می‌باشد. در رویکرد فرمالیسم حقوقی عالم حقوق صرفاً مجموعه‌ای از هنجارها و مقررات حقوقی نمی‌باشد، بلکه هنجارها و مقررات مزبور در پاسخ به تأمین یک نیاز طراحی شده‌اند. در رویکرد فرمالیسم حقوقی تمام وجوه روابط اجتماعی به دقت مد نظر قرار می‌گیرند، البته نباید از نظر دور داشت که در طراحی و تنظیم هنجارها و مقررات حقوقی الزاماً تمام ابعاد حیات و روابط اجتماعی مد نظر قرار نمی‌گیرد، بلکه

مجموعه به صورت یکپارچه عمل می‌کنند. در چنین ساختاری، کل مجموعه مهم‌تر از اجزای تشکیل‌دهنده آن است. معیار تشخیص انسجام، حمایت و وابستگی متقابل اجزای یک مجموعه است. با توجه به آنچه گفته شد، رویکرد فرمالیستی به حقوق در واقع یک رویکرد درونی و ارزیابانه (و نه توصیفی) است. در فرمالیسم حقوقی هدف، تعیین معیارهای ارزیابی است که نسبت به پدیده هدف، درونی هستند (۱۴).

فرمالیسم حقوقی درک سنتی از حقوق به مثابه «یک استدلال اخلاقی ذاتی» را مورد اصلاح قرار می‌دهد. مبانی اولیه این مفهوم از حقوق با طرح ساختارهای توجیه‌پذیری برای روابط حقوقی به تفکرات منتسب به ارسطو بازمی‌گردد. این نگاه در رساله‌ای در باب حق از آکویناس بسط می‌یابد و از طریق ادعاهای هنجاری بودن که در آثار فیلسوفان بزرگ حقوق طبیعی مانند کانت و هگل یافت می‌شود، به حیات خود ادامه می‌دهد. با دقت در اصول متمایزی که انسجام روابط حقوقی را نشان می‌دهد، فرمالیسم، استقلال حقوق را، هم به عنوان رشته‌ای تحصیلی و هم به عنوان مجموعه‌ای توجیه‌کننده، به صراحت بیان می‌کند. بنابراین فرمالیسم ادعا می‌کند، نظریه‌ای است که در خود حقوق وجود دارد، به این دلیل که حقوق را از درون گسترش می‌دهد (۱۵).

رویکرد فرمالیسم حقوقی و سقوط تعهدات در حقوق ایران

اما عناصر اصلی نگاه فرمالیسم حقوقی در نظام حقوقی ایران چیست؟ پیش‌تر اشاره شد که هنجارهای حقوقی برای تنظیم روابط میان تابعان حقوق طراحی شده‌اند. از طرفی «نیاز» مبنای ایجاد روابط میان تابعان حقوق می‌باشد. معیارهایی که نیازهای تابعان حقوق را تعریف می‌کند و در ساختار نظام حقوقی جایگاه آن‌ها را مشخص می‌کند، متنوع هستند، از جمله عوامل اقتصادی، اخلاق و مذهب، آرمان‌های سیاسی و اجتماعی. این معیارها در عالم حقوق به عنوان نیروهای سازنده حقوق محسوب می‌شوند. در نظام‌های حقوقی مختلف بسته به ویژگی‌ها و اوصاف خاص هر نظام، جایگاه نیروهای سازنده حقوق متفاوت است. در نظام حقوقی ایران

نشان داده شود. برای این منظور سه عنصر مهم باید مد نظر قرار گیرد: ۱- ماهیت؛ ۲- ساختار؛ ۳- مبنا (۱۲). همچنین در این رویکرد، افق اصلی رسیدن به رویه‌ای هنجارمند است که ذاتاً قابل درک باشد، اما این قابل درک بودن از کجا ناشی می‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت در عالم حقوق، اساساً نمی‌توان برای تک‌تک روابط حقوقی به صورت مصداقی قاعده وضع کرد، زیرا اصولاً این روابط و گستره آن‌ها به طور دقیق قابل پیش‌بینی نیست. حقوق ابزار تنظیم‌کننده روابط است؛ حقوق برای این‌که تنظیم روابط را به نحو احسن انجام دهد، باید با تکیه بر دو محور اصلی حرکت کند: ۱- امنیت؛ ۲- قابلیت پیش‌بینی. پرواضح است مادامی که طبقه‌بندی روابط و تعیین عنوان برای هر یک وجود نداشته باشد، اصولاً امنیت روابط و قابل پیش‌بینی بودن سرنوشت آن‌ها، حاصل نمی‌شود. امنیت و قابلیت پیش‌بینی، در واقع در بطن مفهوم حکومت قانون که دارای پنج عنصر اساسی می‌باشد، تعریف می‌شوند. عناصر مفهوم حکومت قانون عبارتند از: دسترسی به عدالت و رسیدگی قضایی، جزمیت حقوقی، تناسب، برابری و عدم تبعیض، شفافیت (۱۳).

در رویکرد فرمالیسم حقوقی، تحلیل، ابتداءً از یک فرضیه آغاز می‌شود و آن فرضیه توجیه‌کننده بودن رابطه یا هنجار حقوقی است، سپس در گامی به عقب، به دنبال یافتن پیش شرط‌های مفهوم یا رابطه مورد نظر است، سپس در گام دوم به دنبال یافتن پیش‌شرط‌های لایه دوم و سوم و... می‌باشد. فرمالیسم به مفاهیم، اصول، قواعد و نهادهایی که حقوق به واسطه آن‌ها انسجام پیدا می‌کند، اهمیت می‌دهد. فرمالیسم با مفاهیم حقوقی مانند نشانه‌های یک شفافیت ذاتی رفتار می‌کند و تلاش می‌کند آن‌ها را همان‌گونه که حقوقدانان (مقصود همان افرادی که درباره آن مفاهیم می‌اندیشند و از آن‌ها سخن می‌گویند) درک می‌کنند، بفهمد. بر این اساس، از دیدگاه فرمالیسم، حقوق از زاویه نگاه درونی قابل فهم است و نیازی به ترجمه شدن به زبان علمی رشته دیگری ندارد. فرمالیسم حقوقی بر انسجام تأکید دارد، باید توجه داشت که انسجام یک مفهوم درونی است. مقصود از انسجام این است که ما با یک مجموعه ساختاری مواجه هستیم که اجزای سازنده

عقیده است که وفای به عهد باعث سقوط تعهدات نمی‌شود. بدین معنا، هرچند که با تحقق یافتن تعهد، التزام از بین می‌رود، اما مسأله اینجاست که با وفای به عهد، تعهد مد نظر به مرحله کمال می‌رسد، ولی سقوط تعهد زمانی صورت می‌گیرد که تعهد قبل از اجرا، زائل گردد (۱۹).

۲- دوم: اقاله

اقاله در لغت به معنای خلاص نمودن کسی از چیزی که دچار آن شده است، می‌باشد و در اصطلاح حقوقی به معنای برهم زدن عقد به به تراضی است (۲۰). به بیانی تنها تأسیس از اسباب سقوط تعهدات است که به تراضی واقع می‌شود (۲۱). پس می‌توان چنین استنباط کرد که اقاله وسیله انحلال قرارداد است و به تبع این اثر اصلی، گاهی اوقات وسیله سقوط تعهد نیز واقع می‌شود. به بیانی اقاله نهادی گسترده‌تر از اسباب سقوط تعهدات است. گاهی اقاله عقدی را پیش از وقوع تعهدی برهم می‌زند. گاهی اقاله موجب سقوط تعهدی فرعی پیش از وقوع اصل تعهد می‌شود. گاهی ممکن است اقاله که خود وسیله انحلال عقد است و قانونگذار آن را در زمره اسباب مسقط تعهد آورده است منجر به ایجاد تعهد شود یا در عقود عهدی، اگر تعهد ایفا شود، دیگر تعهدی وجود ندارد که اقاله موجب سقوط آن شود و اقاله باعث ایجاد التزام به اجرت‌المثل عمل انجام شده می‌شود (۲۱). برخی نویسندگان، اقاله را تقابل دو ایقاع دانسته و آن را عقد نمی‌دانند در مقابل برخی دیگر معتقدند که اقاله معامله جدید نبوده، بلکه قطع معامله پیشین و آثار آن است و تصریح به رد عقد نبودن آن می‌نماید (۲۱).

درباره اقاله و سقوط تعهدات نیز دو دیدگاه وجود دارد: ۱- دیدگاه اول که اقاله را سبب سقوط تعهد می‌داند و تعهد میان طرفین را ساقط می‌نماید؛ ۲- دیدگاه دوم، بر این باور است که اقاله تنها سبب سقوط و انحلال قرارداد می‌شود و سبب سقوط تعهد، سببی است. بنابراین نباید میان تعهد و عقد خلط ایجاد شود، زیرا تعهد، الزامی است که به وسیله عقد پدید می‌آید و با آن متفاوت است (۲۲). آنچه روشن است این‌که اقاله یکی از اسباب سقوط تعهدات به شمار می‌رود، هرچند که این تأثیرگذاری از طریق غیر مستقیم صورت گیرد.

اخلاق و مذهب نیروهایی هستند که همیشه کارساز و پرتوان و در اغلب موارد بر همه عوامل دیگر غلبه دارند. در میان هنجارهای حقوقی موجود نیز بسیار است آن‌ها که به اصول اخلاقی و مذهبی بیش از عوامل اقتصادی ارتباط دارد (۱۶). قسمت‌های مختلف قانون مدنی مبانی و تکیه‌گاه خاص خود را دارد، اما باید دقت داشت که اصول، قواعد و احکام فقهی در کنار سایر مبانی، تقریباً به صورت مشترک بر تمام ابواب قانون مدنی سایه انداخته است. اصول، قواعد و احکام مزبور نقش اصلی را در فضای قواعد عمومی قراردادها ایفا می‌کند. نباید از نظر دور داشت که اصول و قواعد فقهی اساساً بر مبانی اصول و قواعد منطقی طراحی شده‌اند و از طرفی اصول و قواعد منطقی جدای از اصول و قواعد فقهی در طراحی و محاسبات نظام حقوقی ایران، مد نظر قانونگذار قرار گرفته‌اند. در هر صورت رویکردهای مطرح‌شده در حقوق ایران جهت سقوط تعهدات در چند مورد اساسی خلاصه می‌شوند که به تشریح آنان پرداخته می‌شود.

۱- اول: وفای به عهد

وفای به عهد ساده‌ترین و معمولی‌ترین راه برای سقوط تعهد می‌باشد و از حیث ماهیت چیزی جز ایقاع نمی‌باشد، چراکه متعهدله اصولاً نمی‌تواند از دریافت موضوع تعهد خودداری نماید (۱۷). وفای به عهد در واقع، نطقه پایانی بر تعهدات طرفین است که با وفاکردن به تعهدات خویش، زمینه‌ساز سقوط تعهدات می‌شوند و از این حیث، پذیرش سقوط برای طرفین آشکار است. همچنین از نظر دیگری می‌گویند که ایفای تعهد به نوعی انجام تعهد و انجام تعهد چیزی غیر از سقوط تعهد می‌باشد. به هر حال ممکن است به جهت آنکه در نتیجه اجرای تعهد ذمه متعهد بری می‌شود، قانونگذار آن را مترادف با سقوط تعهد انگاشته است. در هر صورت، درباره این‌که وفای به عهد باعث سقوط تعهد می‌شود یا خیر، دو دیدگاه عمده وجود دارد: ۱- دیدگاه اول: تفاوتی میان اجباری بودن و اختیاری بودن تعهد قائل نمی‌شود و بر این عقیده است که وفای به عهد باعث سقوط تعهدات می‌گردد، در این معنا، وفای به عهد، اجرای تعهد است و نقطه پایانی تعهد در نظر گرفته می‌شود (۱۸)؛ ۲- دیدگاه دیگری بر این

۲- سوم: ابراء

ابراء در لغت به معنای خلاص کردن می‌باشد و در اصطلاح حقوقی مستفاد از ماده ۲۸۹ «ابراء عبارت از این است که دائن از حق خود صرف نظر نماید»، البته برخی نویسندگان این تعریف قانونگذار را دقیق نمی‌داند و تعریف دیگری با این وصف ارائه می‌دهد که: «ابراء عبارت از اسقاط دین به وسیله دائن است» (۱۷). ماهیت ابراء در حقوق ایران یک عمل حقوقی یک طرفه است و اراده مدیون در آن اثری ندارد. به تعبیری ابراء در شمار ایقاعات می‌باشد (۱۷)، البته برخی فقها نظیر شیخ طوسی و ابن زهره ابراء را ماهیتاً عقد معرفی کرده و نیازمند قبول مدیون دانسته‌اند. استدلال آنان این است که ابراء، استلزاماتی دارد که مهم‌ترین آن متنی بر مدیون بودن است که بدون پذیرفته شدن از سوی وی نمی‌توان چیزی را به وی روا دانست (۱۷). با این حال ابراء تنها عامل از عوامل سقوط تعهدات است که با معنای «سقوط تعهدات» سازگاری داشته و مورد قبول حقوقدانان بوده است.

۴- چهارم: تبدیل تعهد

تبدیل تعهد، جایگزین ساختن تعهدی به جای تعهد دیگر است (۱۷). بدین ترتیب تعهد اولیه ساقط شده و تعهد ثانویه جایگزین آن می‌شود، در رابطه با ماهیت این تأسیس باید بگوییم از آنجا که تبدیل تعهد متضمن ایجاد تعهد جدید است، پس بدون اراده طرفین امکان پذیر نمی‌باشد، لذا تبدیل تعهد ماهیتی قراردادی دارد و از طرفی منجر به سقوط تعهد سابق و از طرف دیگر پیدایش تعهدی جدید می‌شود. به عبارتی موضوع قرارداد تبدیل تعهد، دو تعهد سابق و لاحق می‌باشد که پیدایش یکی زوال دیگری را همراه دارد (۱۷). بنابراین تبدیل تعهد نیز به نوبه خود یکی از اسباب سقوط تعهد است که با تبدیل کردن تعهد، زمینه سقوط آن را فراهم می‌آورد.

۵- پنجم: تهاتر

تهاتر نیز یکی دیگر از روش‌های سقوط تعهد است. ماده ۲۹۴ چنین تصریح می‌دارد: «وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند، بین دیون آن‌ها به یکدیگر به طریقی که در موارد ذیل است، تهاتر حاصل می‌شود.» در قانون مدنی تعریف مشخصی از تهاتر ارائه نشده است و صرفاً احکام و شرایط آن

بیان شده است. با این حال، قانونگذار در ماده ۲۹۵ از منظر خود ماهیت تهاتر را تعیین می‌کند، چنانچه تهاتر را قهری می‌داند و وقوع آن را بی‌نیاز از اراده طرفین می‌داند، به تعبیری حتی تهاتر قراردادی را نیز نهایتاً تهاتر قهری می‌باشد (۱۷)، پس از نظر قانونگذار تهاتر یک واقعه حقوقی است.

برخی نویسندگان در فروضی مستفاد از ماده ۲۸۲ قانون مدنی تأسیس تهاتر ایقاعی را نیز مطرح می‌کند، در مواردی که دیون نسبت به یکدیگر متفاوت و بیش و کم باشد، تهاتر به اراده مدیونی که دیون متعدد دارد، واقع خواهد شد؛ در فرضی که به استثنای شرط تقابل سایر شروط هشت‌گانه تحقق تهاتر قهری موجود باشد که در این صورت نیازی به توافق قراردادی نیست و همچنین تهاتر به طور قهری واقع نمی‌شود، چراکه از طرفی تهاتر در حکم تأدیه دین است و از طرفی مطابق ماده ۲۸۲ تعیین این‌که تأدیه بابت کدام دین باشد، به عهده مدیون دیون متعدد است، ضمناً اسقاط مدت دین به وسیله مدیون نیز در مواردی که سایر شرایط تهاتر قهری موجود باشد، زمینه حصول تهاتر ایقاعی را فراهم می‌سازد (۱۷). به هر حال تأسیس تهاتر به نظر می‌رسد برای تسهیل و تسریع امور تجاری و بری‌الذمه شدن اشخاص باشد، به تعبیری باید گفت تأسیس تهاتر به منظور جلوگیری از تکرار تأدیه و ایفای تعهد بوده است (۲۰).

۶- ششم: مالکیت ما فی الذمه

ماده ۳۰۰ قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد که «اگر مدیون مالک ما فی الذمه خود گردد، ذمه او بری می‌شود. در رابطه با ماهیت این تأسیس باید گفت که در عمده موارد به طور قهری صورت می‌گیرد و سبب سقوط تعهد می‌شود. فوت منشأ قهری مالکیت ما فی الذمه و در نتیجه سبب سقوط تعهداتی است که بین وارث و مورث می‌باشد، اما در مواردی هم مالکیت ما فی الذمه به طور ارادی و محصول قرارداد است، مانند هبه طلب به مدیون، البته باید متذکر شویم که این هبه طلب هرگز همانند ابراء نمی‌باشد، چراکه همان‌گونه که گفته شد، ابراء یک ایقاع است و حال آنکه این مورد فوق‌الذکر محصول یک عقد است (۱۷). بنابراین حقوق مدنی و به طور مشخص

ماده ۲۶۴ ق.م. مالکیت ما فی‌الذمه را نیز در زمره اسباب سقوط تعهد می‌داند.

با وجود این‌که مصادیق سقوط تعهد در قانون مدنی و از جمله ماده ۲۶۴ بیان شد، برخی مصادیق دیگری نیز وجود دارند که در چارچوب فرمالیسم حقوقی قابل نقد هستند و نباید از نظر دور نگاه داشته شوند. بنابراین باید‌ها و نبایدهایی در زمینه سقوط تعهدات وجود دارند که با فرارفتن از دیدگاه‌های حقوقی موجود از جمله ماده ۲۶۴ ق.م. می‌توانند قابل طرح باشند.

اسباب سقوط تعهدات خارج از ماده ۲۶۴ قانون مدنی

منظور از این اسباب، عواملی هستند که در ماده ۲۶۴ قانون مدنی ایران نیامده‌اند، اما به رغم ذکر در قوانین سایر کشورها و آثار برخی صاحب‌نظران، نمی‌توان آن‌ها را به عنوان سبب مستقیم سقوط تعهد دانست. این اسباب عبارتند از: فسخ؛ شرط فاسخ و بطلان.

برخی از حقوقدانان ایرانی معتقدند که این سه عامل را نیز باید به موارد مذکور در ماده ۲۶۴ قانون مدنی افزود، چراکه میان اقاله، فسخ و بطلان از نظر زائل‌ساختن تعهد تفاوتی دیده نمی‌شود. بنابراین قانونگذار باید در کنار اقاله، از سه سبب فوق نیز به عنوان سبب سقوط نام می‌برد، وانگهی قانونگذار ایران در زمان تدوین این ماده، به ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی فرانسه نظر داشته و به هنگام تطبیق آن با سیستم حقوقی ایران، برخی از مصادیق آن را حذف کرده است (۲۳). با این حال به صورت غیر مستقیم می‌تواند سبب سقوط تعهدات در نظر گرفته شود. در راستای این رویکرد، دیدگاه‌های انتقادی نیز مطرح شده است، چه این‌که گفته شده که این نظر قابل قبول نیست، زیرا اولاً اقاله، فسخ و شرط فاسخ، ابتدئاً قرارداد را منحل کرده و تعهدات قراردادی به تبع آن ساقط می‌شوند و این امر با تعریفی که از سقوط تعهد ارائه کردیم سازگار نیست؛ ثانیاً فسخ، شرط فاسخ و بطلان تنها در مقوله قراردادها مورد بحث قرار می‌گیرند، در حالی که ما درصدد برشماری اسبابی هستیم که تعهدات قراردادی و غیر قراردادی را ساقط می‌کند؛ ثالثاً عمل حقوقی باطل، منشأ هیچ تعهدی در عالم حقوق

نیست، لذا نمی‌توان بطلان را از اسباب سقوط تعهد دانست. به این دلیل که عمل منشأ تعهد، خود باطل بوده و تعهدی از آن پدید نیامده است. در مورد اعمال حقوقی قابل ابطال (مانند معاملات مذکور در ماده ۱۳۱ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷) نیز باطل شدن ابتدا نسبت به خود عمل بار می‌شود و به آن تعهد، باطل اعلام می‌شود؛ رابعاً حتی اگر فسخ و شرط فاسخ را سبب سقوط تعهد بدانیم، نمی‌توان همیشه آن را عامل سقوط دانست، زیرا گاه طرفین یک قرارداد، تعهدات خود را کامل انجام داده‌اند و فسخ قرارداد و شرط فاسخ، هیچ تعهدی را ساقط نمی‌کند (۲۴). با این وجود، مسأله تأثیر شرط فاسخ، در فقه نیز دارای سابقه است، هرچند میرزای نائینی در منیه الطالب چنین شرطی را باطل و مبطل عقد می‌داند، اما برخی رویکردهای فقهی قائل به صحت آن شده‌اند و بر این عقیده هستند که تحقق این شرط باعث انحلال عقد و در نتیجه آن سقوط تعهد می‌گردد. بنابراین چنین شرطی را نیز نمی‌توان از اسباب سقوط تعهد دانست (۲۵). در هر صورت در پرتو رویکرد فرمالیسم حقوقی به نقد برخی از مصادیق دیگری که در زمینه سقوط تعهدات قابل طرح هستند، پرداخته می‌شود.

۱- اول: اعراض

اعراض را می‌توان صرف نظر کردن یک‌جانبه دارنده حق عینی از حق خود، تعریف کرد. بنابراین تفاوت اعراض و ابراء در این است که اعراض مربوط به حقوق عینی نظیر حق مالکیت است، اما ابراء ویژه حقوق دینی است. از آنجا که مسأله سقوط تعهد ویژه حقوق دینی می‌باشد، ممکن است این سؤال پیش آید که چرا یکی از حقوقدانان ما، اعراض را اسباب سقوط تعهد دانسته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش چنین استدلال شده است: «در صورتی که شخصی معتقد به تسلیم مال به مالک آن باشد، در نتیجه اعراض مالک از آن مال و قطع رابطه مالکیت، تعهد به تسلیم آن به اعراض‌کننده نیز ساقط خواهد شد، مانند این‌که مالک از آن مال مورد ودیعه اعراض کند که این امر، سبب سقوط تعهد مستودع به تسلیم مال به مودع خواهد شد.» در مقام نقد این استدلال باید گفت که اعراض، سبب مستقیم سقوط تعهد نبوده و التزام متعهد

۳- سوم: عقد ضمان و حواله

با انعقاد ضمان و حواله، دین از ذمه مدیون به ذمه ضامن و محال علیه منتقل شده و مدیون اصلی بری می‌شود، همچنانکه ماده ۶۹۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «بعد از این که ضمان به طور صحیح واقع شد، ذمه مضمون‌عنه بری و ذمه ضامن به مضمون‌له مشغول می‌شود.» همچنین مطابق ماده ۷۲۴ این قانون: «حواله عقدی است که به موجب آن، طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالث منتقل می‌گردد»، اما به نظر می‌رسد، این دو عقد را نمی‌توان از مصادیق سقوط تعهد به معنای دقیق کلمه دانست، زیرا ضمان و حواله باعث انتقال تعهد می‌شوند و نه سقوط آن. در انتقال، تنها اطراف تعهد جا به جا می‌شوند، اما در سقوط، زندگی حقوقی تعهد پایان می‌پذیرد و دیگر نمی‌تواند در عالم حقوق، منشأ اثر و تأثیر باشد، ضمن این که در انتقال تعهد، همیشه رضای منتقل‌الیه لازم است، در حالی که در اغلب موارد سقوط تعهد تنها رضایت طلبکار کافی بوده (ابراء) و در بسیاری از مصادیق آن، سقوط، خود به خود بوده و رضایت داین و مدیون در آن هیچ اثری ندارد، مانند عدم اجرای تعهد (۲۸).

نتیجه‌گیری

بر مبنای رویکرد فرمالیسم حقوقی، عوامل انحلال عقود بسیار بیشتر از آن است که ذیل یک عنوان گردآوری شود. از طرفی بحث سقوط تعهدات اخص نسبت به سقوط قرارداد است، یعنی در سقوط قرارداد به تبع سقوط عقد، تعهدات نیز اسقاط می‌شود، ولی در سقوط تعهد ممکن است عقد پا بر جا بماند. در ماده ۲۶۴ قانون مدنی تمامی موارد سقوط تعهدات بیان نشده است و همگونی موارد مذکور در ماده نیز محل بحث و بررسی می‌باشد. با بررسی نظرات نویسندگان حقوق مدنی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در عالم حقوق در تحلیل هنجارها و مقررات حقوقی، دو رویکرد وجود دارد: یکی رویکرد قالب‌گرایی و دیگری رویکرد اثرگرایی می‌باشد. در رویکرد نخست حقوقدانان از منظر عناوین حقوقی و قالب‌های حقوقی به موضوع مورد بحث می‌نگرند. همچنین در چنین رویکردی عناوینی مانند عقد، ایقاع، بیع و... اهمیت به سزایی

تنها به طور ثانوی و در نتیجه سقوط حق عینی از بین می‌رود، لذا نمی‌توان آن را جزء اسباب سقوط تعهد آورد (۲۶).

۲- دوم: مرور زمان

مرور زمان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- مرور زمان مملک؛ ۲- مرور زمان مسقط. مرور زمان مملک که وسیله تحصیل یک حق عینی اصلی (نظیر مالکیت) بر اموال و به ویژه اموال غیر منقول است که متعلق به دیگران بوده و صاحب حق، ظرف مهلت مقرر درصدد مطالبه حق برنیامده است. مرور زمان مسقط که باعث سقوط حق و آزاد شدن ذمه متعهد به خاطر عدم استفاده از حق مزبور و عدم درخواست اجرای تعهد مهلت مقرر شده می‌شود. در حقوق ایران، مرور زمان مسقط اصل حق وجود نداشته و کلیه مرور زمان‌هایی که قبل از غیر شرعی اعلام شدن از سوی شورای نگهبان در قوانین ایران و از جمله ماده ۷۳۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی قدیم وجود داشت، تنها حق طرح دعوی را ساقط کرده و به اصل حق لطمه‌ای وارد نمی‌کردند، هرچند در فقه، شیخ صدوق در کتاب المقتنع بیان می‌کند که «هرگاه شخصی خانه یا ملک یا زمینی را در تصرف دیگری رها کند و در مدت ده سال ساکت باشد و آن را مطالبه و دعوایی در خصوص آن اقامه نکند دیگر حقی ندارد» و ظاهراً حکم مزبور علاوه بر سقوط حق طرح دعوی، ناظر به سقوط اصل حق نیز می‌باشد، اما اولاً دلیل فقهی این حکم تاکنون به دست نیامده است؛ ثانیاً این‌گونه مرور زمان وارد حقوق موضوعه ما نشده و نمی‌تواند از اسباب سقوط تعهد باشد (۲۶).

ممکن است این تصور ایجاد شود که باقی‌ماندن حقی که امکان طرح دعوی و مطالبه برای آن وجود ندارد، بی‌فایده است، اما باید گفت دین مشمول مرور زمان تبدیل به دین طبیعی شده و در صورتی که مدیون خود به اجرای تعهد دست یازد، نمی‌تواند آن را مسترد کند. فایده دیگر این‌گونه تعهدات آن است که می‌توانند موضوع ابراء قرار گیرند، چراکه برای دین مشمول مرور زمان، ابراء بدون موضوع نبوده و صحیح است (۲۷).

دارند و در طبقه‌بندی مسائل و متغیرها، این عناوین و قالب‌ها هستند که نقش اصلی را ایفا می‌کنند و به عنوان تکیه‌گاه استدلال حقوقدانان محسوب می‌شوند، اما در رویکرد اثرگرایی، محور اصلی استدلال حقوقدانان، آثار مفاهیم، عناوین و قالب‌های حقوقی است، فارغ از این‌که قالب‌ها و عناوین مورد بحث همگی از یک سنخ و جنس باشند و یا خیر. به تعبیری اگر اثر نهایی چند عنوان مختلف با ماهیت مختلف یکی باشد، در رویکرد اثرگرایی همگی علی‌رغم داشتن تفاوت‌های ماهوی، در یک طبقه و دسته قرار می‌گیرند.

به نظر می‌رسد در ماده ۲۶۴ قانونگذار در یک خلأ حقوقی صرف نظر از اختلاف ماهوی مصادیق ماده ۲۶۴ قانون مدنی، اثر نهایی واحد موارد شش‌گانه را در نظر گرفته است و به علت همین رویکرد اثرگرایی است که موارد مذکور را تحت یک ماده یا به تعبیری یک عنوان قانونی قرار داده است. حال آنکه زاویه نگاه حقوقدانان منتقد ساختار ماده ۲۶۴ قانون مدنی، از دریچه رویکرد قالب‌گرایی می‌باشد و از این روی می‌توان عوامل و مصادیق دیگری را نیز از اسباب سقوط تعهدات تلقی نمود که لزوماً به ماده ۲۶۴ ق.م. محدود نمی‌شود. نکته دیگر در ارتباط با عوامل سقوط که باید مد نظر قرار داد، این است که آیا همه مصادیق مندرج در ماده ۲۶۴ قانون مدنی از حیث منطبق حقوق، سبب سقوط تعهدات هستند؟ با توجه به آنچه که از نظر خوانندگان گذشت، چنانچه مصادیق مذکور به صورت مستقیم و بدون نیاز به کمک عوامل دیگری، منتهی به سقوط تعهد شوند، در واقع علت سقوط تعهدات محسوب می‌شوند و نه سبب سقوط تعهدات. پس در نظر گرفتن عنوان «اسباب سقوط تعهدات» از نظر منطقی با اشکال مواجه است، در واقع برای ماده ۲۶۴ قانون مدنی باید عنوان «علل سقوط تعهدات» را در نظر گرفت، اما در مقابل سایر عوامل سقوط تعهدات که در ماده ۲۶۴ قانون مدنی بیان نشده است، دارای این ویژگی نمی‌باشند، بلکه برای رسیدن به نتیجه (یعنی سقوط تعهد) از طریق مصادیق مزبور، نیاز به وجود عوامل دیگری وجود دارد. در نتیجه مصادیقی که در ماده ۲۶۴ قانون مدنی بیان نشده‌اند، از این حیث که سبب سقوط تعهد محسوب می‌شوند (و نه دلیل سقوط تعهد) با مصادیق مندرج

در ماده ۲۶۴ نمی‌توانند در یک طبقه قرار گیرند، پس از حیث رعایت نظم منطقی قانون مدنی، عدم درج موارد مذکور در ماده ۲۶۴ قانون مدنی، کاملاً صحیح به نظر می‌رسد. نکته پایانی که باید متذکر شد این است که نگاه به عالم حقوق از زاویه پست‌مدرنیسم و پیچیده‌شدن روابط تابعان حقوق باعث شده است که در عالم حقوق، شکست و انکسار ایجاد شود. بدین معنا که طبقه‌بندی‌های سنتی، نمی‌تواند روابط پیچیده فعلی تابعان حقوق را پوشش دهد، در نتیجه در حال حاضر شاهد این هستیم که حقوق اختصاصی، یعنی حقوقی که طیف کوچک‌تر، اما تخصصی‌تری از مصادیق روابط میان تابعان حقوق را به نسبت حقوق سنتی، پوشش می‌دهد، در فضای تحلیل‌ها و استدلال‌های حقوقی نوین پا به عرصه وجود نهاده است که در این میان، بحث عوامل سقوط تعهدات نیز از این اصل مستثنی نیستند. به بیان ساده‌تر در پرتو نگاه پست مدرنیسم و پیچیدگی‌های روابط میان تابعان حقوق، قراردادن تمام عوامل سقوط تعهدات ذیل طبقه و عنوان قانونی نمی‌تواند از نظر منطقی صحیح باشد.

References

1. Eisenberg MA. Foundational Principles of Contract Law. Oxford: Oxford University Press; 2018.
2. Gardner J. Law as a Leap of Faith: Essays on Law in General. Oxford: Oxford University Press; 2012.
3. Aspremont J. International legal constitutionalism, legal forms and the need for villains. In: Lang, Anthony and Antje Wiener. Cheltenham: Handbook on Global Constitutionalism, Edward Elgar; 2017.
4. Dadmarzi M. The Concept of Contract in civil law. *Journal Humanities Research* 2000; 1(4): 66-79. [Persian]
5. Ghanvati J, Vahdati Shobeiri H, Abdipour I. Contract law in Imami Jurisprudence. Tehran: Publisher Samt; 2000. [Persian]
6. Robertson M. Stanley Fish on Philosophy, Politics and Law: How Fish Works. Cambridge: Cambridge University Press; 2014.
7. Loizidou E. Judith Butler: Ethics, Law, Politics. London: Routledge; 2007.
8. Redondo MC. Reasons for Action and the Law. London: Springer; 2013.
9. Sharpe R. How Judges Decide. In: Rabeea Assy, Andrew Higgins, Principles, Procedure and Justice: Essays in Honour of Adrian Zuckerman. Oxford: Oxford University Press; 2020.
10. Keith J, Holyoak R, Morrison G. The Cambridge Handbook of Thinking and Reasoning. Cambridge: Cambridge University Press; 2005.
11. Siltala R. Law, Truth and Reason. London: A Treatise on Legal Argumentation; 2011.
12. Weinrib E. Legal Formalism. In: Dennis Patterson, a Companion to Philosophy of Law and Legal Theory. Blackwell: Wiley Blackwell; 2010.
13. Leal A, Rafael J. Essential Elements of the Rule of Law Concept in the EU, Queen Mary University of London. *School of Law Legal Studies Research Paper* 2014; 1(80): 17-34.
14. Brooks R, Lavon K. Structures of Judicial Decision Making from Legal Formalism to Critical Theory. Carolina: Carolina Academic Press; 2005.
15. Shecaira FP. Legal Scholarship as a Source of Law. London: Springer; 2013.
16. Katoozian N. Introduction to Law. Tehran: Publsiher Ganj Danesh; 2018. [Persian]
17. Shahidi M. Falling obligations. Tehran: Publisher Hoghoghdanan; 2012. [Persian]
18. Sahranavard R. Transformation of obligation and its examples in Iranian civil Law. Master Thesis. Tehran: University of Tarbiat Modares; 2014. [Persian]
19. Safaei H. Civil Law Preparatory Course. Tehran: Publsiher Hesabdari; 2016. [Persian]
20. Emami H. Civil Rights. Tehran: Publisher Islamieh; 2015. [Persian]
21. Katoozian N. General rules. Tehran: Publsiher Sahami Gostar; 2014. [Persian]
22. Qasemzadeh M. Civil law Principles of Contracts and theatrical and practical obligations. Tehran: Publsiher Dadgostar; 2014. [Persian]
23. Brojerdi Abdoh M. Civil rights. Tehran: Publisher Elami and Farhangi; 2013. [Persian]
24. Bahrami Ahmadi H. Civil rights (General Contracts and Agreements). Tehran: Publisher Mizan; 2016. [Persian]
25. Panahi M. Analysis of the legal nature of transforming an obligation and distinguishing it from Similer legal Entities. Master Thesis. Isfahan: University of Isfahan; 2011. [Persian]
26. Jaafari Langaroodi MJ. Rights of Obligations. Tehran: Publisher Ganj Danesh; 2013. [Persian]
27. Khoshnodi R. A Comparative Study of Safety Commitment in Iranian and French Law. *Comparative Law Research* 2013; 17(1): 23-48. [Persian]
28. Khanpaye M. Comparison of Obligation Conersion with treansfer in Iranian Law. Master Thesis. Kerman: Universirty of Bahona; 2014. [Persian]